

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید

۲۸ اگست ۲۰۱۱

کدام یک از این ها به خدا نزدیکتر است؟

زمانی که لست بلند برندگان جایزه صلح را از نظر می گذرانیم، در میان برندگان قدیمی این جایزه، خلاف آنچه امروز معمول است - که حتی آقای کرزی هم به عنوان یکی از امیدواران آن در نظر گرفته می شوند -، با نام های انسان هایی بر می خوریم که الحق مردمانی بزرگی بودند و به حق افتخار داشتن این جایزه را داشته و آن را به خاطر کار های بزرگی که از آن ها سر زده است به درستی و به جا حاصل کرده اند.

یکی از این مردان بزرگ آقای "ژان هنری دونانت" بود که با نوشتن کتابی "خاطره ای از سولفرینو" و تلاش های پی گیر و خستگی ناپذیرش برای مخالفت با جنگ و دفاع از صلح و به وجود آوردن سازمانی که بتواند امر شریف و انسانی کمک به بی نوایان، آسیب دیدگان جنگ، حوادث طبیعی، شیوع بیماری های واگیر و غیره و غیره را تحقق ببخشد، این جایزه را به دست آورد.

آقای هنری دونانت در آن زمانی که هنوز عمرش به سی نرسیده بود، علاوه بر اینکه دارای زندگی مرفهی بود، نزد دولت سوئیس نیز اعتبار خوبی داشت. به همین دلیل، اعتبار بلند وی نزد دولت سوئیس، زمامداران وقت وی را برای مذاکره در خصوص معاملات تجاری میان سوئیس و فرانسه نزد ناپلئون اعزام کردند.

زمانی که هنری دونانت به نزدیکی شهری در شمال ایتالیا، جایی که ناپلئون قرار داشت، رسید جنگ میان ناپلئون و نیروهای اتریش و ساردینیایی شروع شده بود. هنری دونانت نه تنها با تأثیر نظاره گر این جنگ خونین، بی رحمانه و لجام گسیخته بود، که بعد از جنگ آنچه را که از درنده خوئی انسان ها به جا ماند بود نیز با روح آزرده، دل پر خون و چشمان تر مشاهده و تجربه کرد.

او در این میدان، که هزارها کشته و زخمی هر طرف افتاده بود، به کمک زخمی ها و آسیب دیدگان جنگ می شتابد و با تمام نیرو و امکانات دست داشته به آن ها یاری لازم را می رساند و جان صد ها انسان را از مرگ حتمی نجات می دهد. مشاهده این جنگ وحشیانه و غم انگیز چنان روح و عاطفه وی را آزرد که بعد از آن آقای دونانت دیگر آن دونانت سابق نبود؛ هر چند او قبل از این هم مردی بی عاطفه، خشن، خودخواه و خودپرست نبود.

این مرد پاکیزه سرشت تمام آن وقایع دردانگیز را در کتاب خاطره ای از سولفرینوی خویش بیان می دارد و هم همراه با چند تن از فعالان اجتماعی دیگر کمیته بین المللی کمک به بینوایان، آسیب رسیدگان و زخمیان جنگ را بنا می نهد؛ کمیته ای که اینک به نام "هلال احمر" یا "روته کرویس" و ... یاد می شود.

آقای هنری دونانت به این باور بود که جنگ هیچ گاه راه حل اختلافات میان کشور ها نیست و پیشنهادش این بود که برای جلوگیری از جنگ و کشتار و تخریب، و برای استحکام صلح جهانی جهان باید قانونی را مشترکاً به وجود آورد که سایه شوم جنگ را از روی سر ملت ها محو کند و هم برای جلوگیری از نیاز و فقر و گرسنگی و مرگ و میر ناشی از حوادث طبیعی و غیرطبیعی کاری کند که شایسته نام، حیثیت و مقام انسان است.

او در کار های اجتماعی اش چنان غرق شد که زندگی و کار و تجارتش کلاً برهم خورد و دیو فقر دامنش را گرفت؛ در حالی که قبل بر این، چنانچه گفته شد، زندگی آرام و مرفهی داشت.

ناگفته پیداست که امروز از وجود این کانون هم مانند سائر کانون های خیریه بعضاً استفاده های مالی - سیاسی می شود، ولی هدف آن مرد نیک و شریف که روحش شاد و یادش گرامی باد به یقین چنین چیزی شیطانی نبوده است. حال می خواهم بعد از ارائه این مختصر از آنانی که از اعمال طالب و گلبدین و سیاف و دوستم و خلیلی و محقق و فهیم و عبدالله و قانونی و مجددی و بسم الله و کرزی و صد ها فعال سیاسی و نظامی دیگر این ها هر روز و هر ساعت باوجود تمام وحشی گری های شان پشتیبانی می کنند بپرسم که کدام این ها به خدا نزدیکترند؟ آقای هنری دونانت کافر که بدون بحث و گفت و گو لقب "آقا" زبیده وی است، یا جانیانی که اسم های شان در بالا یاد شد؛ و مزدوران آنها؟ مسلمان زادگانی مانند "افندی آغا" و آغا زادگان "کیان" و... یا نامسلمان زادگانی مانند ژان هنری دونانت؟

به نظر شما خدا باید خدای کدام یک از این ها باشد؟ و کدام یک از این ها باید به آن بهشتی که مسلمانان به آن اعتقاد دارند خواهد رفت؟ فراموش نکنید که چگونگی وصفی خدا بستگی به پاسخ و انتخاب شما دارد!!

این نکته را باید برای صدمین بار - از آنجائی که هر بار که من سخن از کفر و اسلام و بدی و خوبی این و آن به میان می آورم مرا متهم به مسیحیت و ... می کنند - از روی ناگزیری بیان کنم که به غلط هم اگر شده باز هم مرا به کلیسا و مسیحیت یا کنشت و یهودیت و یا بتکده و معبدی به بهانه این که مسیحی و یهود و ... شده و این حرف ها را از روی دشمنی و عقده برای کوبیدن مسلمانان می زند، منسوب و متهم نکنید؛ زیرا من به هیچ دینی غیر از انسان باور ندارم و آنچه را می گویم صرف برای آنست که حقیقتی را گفته باشم و بس؛ نه به خاطر خوشی این و آن! به نظر من بالاترین خوشی ها همانا رضایت وجدان انسان باید باشد. انسانی که برای خوشی انسان دیگری کاری می کند، نمی تواند "خودش" باشد!!